

تحلیل فقهی - حقوقی سرایت جنایات با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

حسن مرادی*

(تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۵)

چکیده

گاهی صدمه عمدی یا غیرعمدی وارده بر مجنی‌علیه، به جهت عدم معالجه یا عدم تأثیر آن، عفونت می‌کند و به سایر اعضاء و یا حتی به نفس مجنی‌علیه سرایت می‌کند و سبب قطع عضو یا تلف نفس وی می‌شود. این امر در جنایات عمدی ممکن است قبل از قصاص یا پس از آن در خصوص مجنی‌علیه اتفاق افتد. چنانکه ممکن است در مورد جانی واقع شود و وی به سبب سرایت اثر قصاص فوت کند یا فساد عضو مقتضی منجر به قطع عضو دیگر او گردد. مسئله اساسی این است که حکم سرایت جنایات عمدی و غیرعمدی چیست و آیا در آنها اصل بر تداخل عضو در عضو (بزرگ‌تر) یا عضو در نفس است یا اصل بر عدم تداخل است یا باید حسب مورد قائل به تفصیل بود؟ فتاوی فقهای امامیه اغلب در هر مورد متفاوت هستند. در این نوشتار، ضمن تبیین مفهوم سرایت، حکم مصادیق مختلف آن با تتبع در آراء و فتاوی فقها بررسی می‌شود و دیدگاه قانونگذاران اسلامی به ویژه قانونگذار ۱۳۹۲ دائر بر عدم تداخل سرایت جنایات عمدی و غیرعمدی، مگر در مواردی که میان نتیجه حاصله و صدمه یا صدمات وارده رابطه استنادی برقرار است، تأیید شده است.

واژگان کلیدی: سرایت، مجنی‌علیه، جانی، عضو، نفس.

مقدمه

از آنجا که ممکن است جرح یا جراحات وارده سرایت کنند و به تلف عضو یا اعضای دیگر مجنی‌علیه یا حتی فوت او منجر شوند، این مسئله مطرح می‌شود که آیا نتیجه سرایت جنایات عمدی، چنانکه مشهور فقهای امامیه عقیده دارند، همیشه و در همه حال موجب قصاص است؟ گرچه مرتکب قصد قتل نداشته و صدمه وارده نیز نوعاً مسری نبوده است و اتفاقاً منجر به قطع عضو یا قتل مجنی‌علیه شود یا لازم است میان موارد مختلف آن قائل به تفصیل بود؟ به علاوه آیا در سرایت جنایات اعم از عمدی و غیرعمدی اصل بر تداخل جنایات است یا لازم است میان واحد یا متعدّد بودن ضربات و به ویژه واحد یا متعدّد بودن صدمات تفکیک کرد؟ برای مثال، اگر کسی با ضربه واحد یا ضربات متعدّد باعث قطع انگشتی از انگشتان دست یا پای مجنی‌علیه شود و جرحات وارده سرایت کند و باعث قطع دست یا پای مجنی‌علیه از مچ شود، آیا حسب مورد قصاص یا دیه انگشت، در قصاص یا دیه دست یا پا تداخل می‌کند؟ به ویژه آنکه اگر جنایات وارده متعدّد بوده و در فواصل زمانی گوناگون واره شده‌اند و تمام یا صرفاً برخی از آنها در حصول نتیجه غایی یعنی قطع دست مؤثر بوده باشند، در این صورت نوع و میزان مسئولیت کیفری (ضمان) مرتکب چگونه ارزیابی می‌شود؟ و به طور کلی آیا سرایت جنایات عمدی و غیرعمدی عیناً از احکام تداخل جنایات تبعیت می‌کنند؟ یا با آنکه میان این دو تفاوت‌های ماهوی بسیاری وجود دارند مختلف هستند؟ در این نوشتار فرضیه ما آن است که قانونگذار میان جنایات عمدی و غیرعمدی قائل به تفصیل شده و در جنایات عمدی اصل تداخل و در جنایات غیرعمدی اصل عدم تداخل را پذیرفته است. به این منظور پس از شناخت مفهوم سرایت، به روش توصیفی - تحلیلی مصادیق مختلف آن را با استظهار به آرای فقهای امامیه بررسی خواهیم کرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. سرایت

قانونگذار به پیروی از منابع فقهی سرایت جنایت را تعریف نکرده است. سرایت به کسر سین در لغت به مفهوم «اثر کردن و جاری شدن چیزی در اجزاء چیز دیگر و اثر کردن چیزی در چیز دیگر» و در اصطلاح طب «انتقال مرض از یکی به دیگری و واگیری» است (عمید، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۴۱۱). لیکن آنچه در اینجا مطمح نظر است عدم بهبودی زخم ناشی از جراحی اعم از عمدی یا غیرعمدی و تسری آن به بخش دیگر همان عضو یا اعضای دیگر و یا تسری آن به نفس مجنی‌علیه است، به نحوی که مآلاً به گسترش جرح، قطع عضو، سلب منفعت یا مرگ مجنی‌علیه منجر می‌گردد. سرایت، همانگونه که در جنایات عمدی ممکن الوقوع است، وقوع آن در جنایات غیرعمدی نه تنها ممکن بلکه از فراوانی بیشتری نیز برخوردار است.

۲-۱. تداخل و رابطه آن با سرایت

تداخل جنایات در مفهوم اعم و در اصطلاح عبارت است از مضمحل شدن جنایت یا جنایات‌های ارتكابی در یکدیگر و در نتیجه حذف برخی از مجازات‌ها و اکتفاء به برخی از آنها. به این ترتیب، تداخل جنایات در مفهوم اعم عبارت است از کفایت قصاص یا دیه نفس ناشی از جنایات بالمباشرة، از قصاص یا دیه عضو و یا کفایت قصاص یا دیه عضو بزرگ‌تر از قصاص یا دیه عضو یا اعضای کوچک‌تر. برای مثال، ممکن است ضربه عمدی جانی علاوه بر قطع دست مجنی‌علیه، قلب او را نیز پاره کند و باعث مرگ وی شود، در این صورت چنانچه جنایت ارتكابی کوچک‌تر یعنی قطع دست در جنایت بزرگ‌تر (قتل) مضمحل شود و مرتکب صرفاً به قصاص نفس محکوم گردد، در واقع قصاص عضو (دست) در نفس (قتل) تداخل می‌کند. چنانکه در جنایات غیرعمدی، هرگاه برای مثال در اثر تصادف رانندگی دست مصدوم شکسته و نیز ریه او پاره شود و در نهایت مجنی‌علیه پس از مدتی در اثر صدمات وارده فوت کند، چنانچه برای صدمات وارده

دیه جداگانه‌ای منظور نشود و راننده مقصر فقط به پرداخت دیه نفس محکوم گردد، می‌گوییم دیه اعضا در نفس تداخل کرده است و در غیر این صورت قائل به عدم تداخل شده‌ایم.

با توجه به مراتب فوق، موضوع سرایت جنایات با موضوع تداخل جنایات ماهیتاً متفاوت است؛ زیرا نخست، در بحث از سرایت، به عنوان یکی از مصادیق تسبیب، جرح یا جراحت‌های وارده بر مجنی‌علیه بر اثر عفونت گسترش یافته و به عضو یا اعضای دیگر او اثر گذاشته و به طور غیرمستقیم سبب از بین رفتن آنها شده‌اند یا حتی باعث مرگ مجنی‌علیه می‌شوند. در حالی که در تداخل جنایات، سخن از جنایاتی است که مستقیماً و بالمباشره از فعل مرتکب ناشی می‌شوند، بی‌آنکه میان جنایات اقل و اکثر رابطه استنادی برقرار باشد. دوم، رابطه تداخل جنایات با سرایت جنایات، رابطه حکم و موضوع است و میان آن دو رابطه طولی برقرار است؛ چه آنکه بحث از سرایت، بحث از موضوع و کم و کیف جنایت و نتایج غایی آن اعم از قطع عضو یا مرگ مجنی‌علیه است، در حالی که بحث از تداخل، بحث از حکم و ضمان ناشی از سرایت جرح یا غیر آن یعنی مجازات است. از این رو، اغلب موضوع سرایت به تبع بحث از تأثیر آن در میزان مسئولیت جانی در ضمن بحث از تداخل جنایات مطرح می‌شود. چنانکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تبعیت از فقهای امامیه آن را در آغاز بحث از تداخل جنایات، موضوع فصل دوم بخش اول کتاب قصاص، مطرح کرده است.

۲. مصادیق سرایت

سرایت جنایات از شقوق مختلفی برخوردار است. گاه به تبع رکن روانی به سرایت عمدی و غیرعمدی و گاه به تبع موضوع و متعلق آن به سرایت عضو در نفس یا عضو در عضو (اعضاء یا منفعت) تقسیم می‌شود. در عین حال، هر یک از مصادیق مذکور ممکن است قبل از قصاص عضو یا پس از آن در مجنی‌علیه و پس از اجرای حکم در خصوص جانی محقق شوند. در این قبیل موارد این مسئله مطرح می‌شود که آیا با از بین رفتن جانی یا عضو متعلق قصاص، حق قصاص مجنی‌علیه یا ولی دم زائل می‌شود یا اجباراً به دیه تبدیل می‌شود؟ با توجه به اینکه هر یک از

فروض یادشده دارای حکم خاص خود است، به اختصار به بررسی پاره‌ای از شقوق مهم و مبتلابه آن می‌پردازیم.

۲-۱. سرایت جنایات عمدی، مصادیق و احکام آنها

از آنجا که سرایت جنایت عمدی وارده بر مجنی‌علیه ممکن است گاه پیش از قصاص جانی و گاه پس از آن نسبت به نفس یا عضو یا اعضای دیگر مجنی‌علیه اتفاق افتد، ما موضوع را در دو مقطع قبل از تعیین تکلیف جرح و پس از آن بررسی می‌کنیم.

۲-۱-۱. سرایت جنایت عمدی عضو در نفس مجنی‌علیه، پیش از قصاص

مهم‌ترین مصداق سرایت جنایت پیش از قصاص، سرایت عضو در نفس مجنی‌علیه است. هرگاه سرایت عضو در نفس مجنی‌علیه مشمول تعریف جنایت عمدی شود، در این صورت فقهای امامیه بر این امر اتفاق نظر دارند که قتل عمدی است و قصاص عضو در نفس تداخل می‌نماید و در نتیجه مرتکب تنها به قصاص نفس محکوم می‌شود و از بابت صدمه وارده بر عضو مسئولیتی نخواهد داشت. برای مثال، هرگاه جانی انگشت مجنی‌علیه را عمداً و به قصد قتل قطع کند و جراحت وارده علیرغم معالجه، بر اثر عفونت به قلب مجنی‌علیه سرایت کند و باعث مرگ او شود، در این صورت جانی فقط به قصاص نفس محکوم می‌گردد و از بابت قطع انگشت مسئولیت نخواهد داشت (شیخ طوسی، بی‌تا: ج ۷، ۷۳؛ محقق حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۹۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۵۶۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۲۷۰؛ شهید اول، ۱۳۸۶: ۲۵۷؛ شهید ثانی، بی‌تا: ج ۱۰، ۲۱؛ محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی، ۱۴۰۵ ق: ج ۲، ۴۴۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۴۰۸). با وجود این، عدّه دیگری از فقهای امامیه و نیز ابوحنیفه و شافعی و حنبل از فقهای اهل سنت (به نقل از کتاب الخلاف شیخ طوسی: ج ۵، ۲۱۰؛ بدائع الصنائع: ج ۷، ۳۰۳؛ و شرح فتح القدر: ج ۸، ۲۸۳) معتقدند مقتضای اصل اولی، عدم تداخل سرایت جنایات است؛ زیرا به محض تحقق ارکان و عناصر جنایت، ضمان فعلیت می‌یابد. در غیر این صورت، جنایات کوچک‌تر بدون مجازات می‌مانند و موجب تجرّی مرتکب یا دیگران می‌شوند و انگیزه مجرمین را در ارتکاب جنایات

کوچک‌تر، قبل از ارتکاب جنایات بزرگ‌تر از جمله قتل، افزایش می‌دهند. بنابراین، باید کیفر هر جنایت به طور مستقل ارزیابی شود و نسبت به جانی اعمال گردد، مگر اینکه دلیلی خاص بر تداخل وجود داشته باشد. به علاوه این دسته از فقها با توجه به عموماً کتاب از جمله آیات شریفه «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ (...) وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا»^۱ و «فَمَنْ إِعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا عَتَدَىٰ عَلَيْكُمْ»^۲ معتقدند آیات مذکور بی‌هیچ قید و شرطی اطلاق دارند و اعم از آنند که جنایات متعدّد ناشی از ضربات متعدّد یا از ضربۀ واحد باشند و در صورت تعدّد ضربات، آنها متوالی یا متفرّق باشند. از این رو، مقتضای آیه شریفه، قصاص چشم در ازای چشم است، مطلقاً اعم از آنکه پس از آن جنایت، موت اتفاق افتاده باشد یا خیر. همچنین، بر اساس نصوص روایی همچون صحیحۀ محمد بن قیس و صحیحۀ حفص بن البختری و نیز اصل استصحاب (قصاص عضو) و اطلاقات ادله و اینکه دلیلی بر سقوط قصاص مادون نفس اقامه نشده است، به عدم تداخل سرایت ابراز عقیده نموده‌اند (شیخ طوسی، مبسوط: ج ۷، ۲۱ و ۱۱۳؛ و کتاب الخلاف: ج ۵، ۲۱۰؛ ابن ادریس: ج ۳، ۳۹۶؛ محقق حلی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۴۵۲).

ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ نیز به صراحت مقرر می‌دارد: «اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود [و قاتل فقط به قصاص نفس محکوم می‌گردد] در غیر این صورت، قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو، به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود». هر چند ماده مرقوم در بیان حکم تداخل قصاص عضو در نفس از صراحت لازم برخوردار نیست، اما مفهوم مخالف ذیل ماده ۳۰۰ در آنجا که می‌فرماید «چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی پردازد (...)» مؤید آن است که در سرایت عضو در نفس، حق اولیای دم تنها قصاص نفس است و اگر پیش از وفات

۱. سوره مبارکه مائده، آیه ۴۵.

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۴.

مجنی^۱ علیه از بابت جنایت بر عضو، قصاص یا مصالحه شده باشد، باید مابه ازای آن به جانی مسترد گردد. دوّم اینکه با توجّه به اطلاق ماده مرقوم، حکم به تداخل جراحات متعدّد اعم از این است که آنها از یک ضربه یا ضربات متعدّد ناشی شده باشند. سوّم اینکه چنانچه قتل مشمول تعریف غیر (شبه) عمدی باشد، به قاعده عدم تداخل قصاص در دیه، مرتکب باید علاوه بر قصاص عضو، یک دیه کامله را نیز پرداخت کند. چهارم اینکه هرگاه استناد موت به سرایت جرح مشتبه باشد، اصل عدم تأثیر است و قصاص نفس جایز نیست.

۲-۱-۲. سرایت جنایت عمدی عضو در نفس مجنی^۱ علیه پس از قصاص

هرگاه سرایت منجر به مرگ مجنی^۱ علیه، پس از اجرای قصاص عضو جانی یا مصالحه راجع به آن یا مصالحه راجع به سرایت اتفاق افتد، برای مثال اگر کسی دستان مجنی^۱ علیه را عمدتاً قطع کند و مجنی^۱ علیه با توجّه به اصل امکان فوری قصاص عضو بلافاصله و بدون آنکه راجع به سرایت پس از قصاص تعیین تکلیف کند، به تصوّر عدم سرایت جرح هر دو دست جانی را قصاص کند یا با وی به دیه شرعی یا کمتر و بیشتر از آن مصالحه نماید، اما متعاقباً علی‌رغم معالجه، جنایات وارده سرایت کنند و باعث مرگ وی گردند و مرگ نیز در زمره جنایات عمدی محسوب گردد، در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که آیا اولیای دم علی‌رغم قصاص اعضاء، حق قصاص (نفس) جانی و یا مصالحه و اخذ دیه کامله از او را دارند؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا آنان باید دیه عضو قصاص شده یا وجه المصالحه ماخوذه را مسترد دارند؟ در پاسخ به این پرسش برخی از فقهای امامیه معتقدند اولیای دم می‌توانند بدون لزوم ردّ دیه عضو مقتصص^۲ منه، از جانی قصاص نمایند؛ زیرا سبب قصاص نفس فراهم شده است و به علاوه آنچه سابقاً از قصاص عضو واقع شده مابه ازای بدل خود بوده است، هرچند اگر اجرا نمی‌شد در نفس تداخل می‌نمود (محقق حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۳۲؛ نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۳۲۶؛ امام خمینی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۳۲۴). اما اکثر فقها به درستی بر این عقیده‌اند که در این صورت اولیای دم می‌توانند از جانی قصاص نمایند، اما باید قبل از قصاص نفس، یک دیه کامله (دیه دو دست) یا آنچه را به عنوان وجه المصالحه دریافت

کرده‌اند به او پرداخت کنند؛ زیرا حق غایبی آنان صرفاً قصاص نفس بوده است، نه قصاص عضو و نفس. همچنین، قصاص نفس علاوه بر قصاص عضو (دست‌ها) به نوبه خود نوعی اسراف در قصاص است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ۴۰۴-۴۰۵؛ شهید ثانی: ج ۲، ۳۸۰؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۸۸-۱۸۷).

ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، که مفاد آن با تفاوتی اندک در عبارت در ماده ۴۴۰ نیز تکرار شده است، در این قبیل موارد با تفکیک میان قتل عمدی و غیرعمدی مقرر می‌دارد: «اگر مجنی‌علیه به تصور اینکه جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل، عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی پردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف قتل عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه اخذ شده، محکوم می‌شود (...).» با توجه به مواد مرقوم این نکات قابل اشاره هستند:

نخست - حکم تداخل در مواردی که صرفاً بخشی از جنایات وارده سرایت کنند و باعث مرگ مجنی‌علیه شوند نیز عیناً جاری است. به این ترتیب، چنانچه در مثال فوق‌الذکر جراحت وارده به یکی از دست‌ها التیام یابد و تنها یکی از آنها عفونت کند و سبب مرگ مجنی‌علیه شود، با فرض تحقق قتل عمدی، اولیای دم باید قبل از قصاص نفس، تنها دیه دستی را که عفونت کرده است و در نتیجه میان آن و مرگ مجنی‌علیه رابطه استنادی برقرار است به جانی پرداخت کنند و

از پرداخت دیه دست التیام یافته معاف هستند؛ زیرا آنچه میان آن و مرگ رابطه سببیت برقرار است در قتل تداخل می‌نماید، اما آنچه التیام یافته است مسترد نمی‌شود.^۱

دوم- با توجه به مباحث فوق الذکر، میان سرایت منجر به قتل قبل از قصاص، با سرایت بعد از آن تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا در هر دو صورت چنانچه مرگ مقتول مشمول عنوان جنایت عمدی باشد، قصاص عضو در نفس تداخل می‌کند و مرتکب تنها به قصاص نفس محکوم می‌شود؛ و الا چنانچه قتل شبه عمدی محسوب شود، در هر دو صورت جانی علاوه بر قصاص عضو یا وجه المصالحه‌ای که پرداخت کرده است به پرداخت یک دیه کامله (نفس) نیز محکوم می‌گردد. هر چند برآیند غایی این حکم (در فرض مصالحه به دیه) پرداخت دو دیه کامله یا بیشتر است.

سوم- اگر مجنی‌علیه قصاص عضو کرده یا به جای قصاص دست‌های جانی از وی دیه کامله دریافت کرده باشد، اولیای دم می‌توانند پس از مرگ مجنی‌علیه، در صورتی که قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، به جای گزینه نخست یعنی استرداد دیه عضو قصاص شده یا وجه المصالحه مأخوذه، از کشتن قاتل صرف نظر کنند و در صورت موافقت وی، یک دیه کامله (دیه مقتول) دیگر نیز دریافت کنند؛ زیرا قصاص حق خصوصی است و در صورت رضایت جانی تابع توافق فیما بین است. با وجود این، برخی از فقها ضمن مخالفت با این امر معتقدند اولیای دم مجاز به این امر نیستند و فقط می‌توانند یک دیه کامله پرداخت کنند (از بابت قصاص دو دست) و قاتل را قصاص کنند یا بین دیه دست‌ها و نفس تهاتر کنند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۸۵).

چهارم- از آنجا که مواد ۲۹۷ تا ۲۹۹ در خصوص سرایت قبل از قصاص هستند، بالتبع ماده مرقوم (۳۰۰) ناظر به سرایت بعد از قصاص است. به علاوه این نکته از عبارت صدر ماده مرقوم دائر بر اینکه «اگر مجنی‌علیه (...) قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد

۱. به موجب ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هرگاه در جنایات متعدّد برخی از جنایات موجب قتل شوند و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد به قصاص عضو یا دیه جنایاتی که تأثیری در قتل نداشته‌اند محکوم می‌شود.

از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود (...).» به روشنی مستفاد می‌گردد. از این رو، عبارت شرطی ذیل ماده که مقرر می‌دارد: «چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه المصالحه را به وی پردازد (...).» با صدر آن ناهماهنگ است.

در پایان این بحث ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر مجنی‌علیه علی‌رغم احتمال و به ویژه علی‌رغم علم به سرایت جرح، بی‌آنکه صبر کند تا وضعیّت جرح معلوم شود، جانی را قصاص کند و سپس جنایت وارده سرایت کند و باعث مرگ او گردد، آیا در این صورت اولیای دم حق قصاص نفس خواهند داشت؟ در این مورد فقهای امامیه اتفاق نظر ندارند. برخی چون شیخ قائل به عدم جواز و عدّه‌ای نظیر مرحوم محقق و امام (ره) قائل به جواز قصاص قبل از بهبودی جرح بوده‌اند. از این رو، قصاص عضو را مسقط حق قصاص نفس نمی‌دانند. قانون مجازات اسلامی در این مورد حکمی صریح ندارد. اما مفهوم مخالف مواد فوق‌الذکر موهم این معناست که اگر علی‌رغم علم به سرایت، قصاص عضو به عمل آید، اولیای دم حق قصاص نفس نخواهند داشت. با وجود این، به نظر می‌رسد با توجه به اصل عدم تداخل، اولیای دم از حق قصاص نفس برخوردار هستند.

۲-۱-۳. سرایت جرح عمدی عضو در نفس مجنی‌علیه پس از عفو جانی

گاهی ممکن است سرایت جرح بعد از عفو جانی توسط مجنی‌علیه واقع شود و مجنی‌علیه علی‌رغم معالجه، بر اثر سرایت جنایت بمیرد. در این صورت، در سقوط یا عدم سقوط قصاص نفس، میان فقهای امامیه دو قول موجود است. به عقیده مشهور، اولیای دم می‌توانند جانی را قصاص نفس نمایند؛ زیرا عفو از جنایت سابق، به مفهوم عفو از سرایت نیست و به علاوه هنگام عفو تصریح به قصاص نفس نشده است و مفروض این است که عفو صرفاً راجع به جنایت موجود بوده است و سرایت (قتل) جنایتی دیگر است. مستند این حکم علاوه بر اجماع فقها، عموم ادلّه قصاص همچون النفس بالنفس و نصوص روایی است که از ائمه معصومین (ع) در این خصوص

وارد شده است (شیخ طوسی، بی تا: ج ۷، ۶۶؛ نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۲، ۴۲۷؛ امام خمینی: ج ۴، ۳۴۷). از این رو، ولی دم می تواند جانی را قصاص (نفس) نماید. ضمن اینکه آدم کامل را می توان در ازای آدم ناقص قصاص نمود (شیخ طوسی: ج ۷، ۶۶؛ امام خمینی: ج ۲، ۵۵۱؛ فاضل لنکرانی: ۴۳۹). اما برخی عقیده دارند عفو از جنایت شامل عفو از لوازم آن نیز می شود، اعم از این که جنایت جدید عضو باشد یا نفس (مقدّس اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۳، ۴۳۸). ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با پذیرش قول مشهور، به عدم سقوط قصاص نفس تصریح نموده است. «دلیل این حکم روشن است؛ زیرا اصل بقای حق است و اسقاط آن نیازمند دلیل است. بدین ترتیب، در صورت عدم تصریح به عفو از قصاص نفس توسط مجنی علیه، حق قصاص نفس برای اولیای دم محفوظ بوده و آنان می توانند نسبت به انتخاب هر یک از گزینه های قصاص، گذشت یا مصالحه مبادرت نمایند» (مرادی، ۱۳۹۵: ۲۳).

اما پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا قصاص نفس مستلزم ردّ دیه عضو عفو شده است یا بدون آن؟ در این مورد فقهای امامیه اتفاق نظر ندارند. برخی همچون محقق در شرایع به ردّ دیه عضو عفو شده عقیده دارند؛ زیرا انسان کاملی کشته نشده است. به علاوه قصاص عضو در نفس تداخل کرده است و اینکه انسان کامل به خاطر انسان ناقص کشته نمی شود (محقق: ج ۴، ۲۴۱؛ علامه حلی: ج ۴، ۶۴۰؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۴۷۵). صاحب جواهر بر این حکم ادعای اجماع کرده است (نجفی: ج ۴۲، ۴۲۶). در مقابل، برخی از فقها قائل به عدم رد هستند. شیخ در موضعی از مبسوط می فرماید: «قصاص عضو در نفس تداخل نمی کند. پس اگر کسی دست دیگری را قطع کند و دست سرایت کرده باعث مرگ مجنی علیه شود، اولیای دم توأماً از حق قصاص عضو و نفس برخوردار بوده و اگر مجنی علیه از قصاص عضو عفو نماید، در قصاص نفس تداخل نمی کند» (شیخ طوسی، بی تا: ج ۷، ۶۷؛ فخرالمحققین: ج ۴، ۶۴۰؛ امام خمینی: ج ۴، ۳۴۷).

با توجه به ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجنی علیه (مقتول) می تواند در فاصله زمانی ورود جرح تا موت، از کلیه حقوق خود نسبت به جانی گذشت نماید. این گذشت گاه با

تصریح به عفو از قصاص نفس و گاه بدون آن واقع می‌شود. در صورت نخست، قصاص و دیه ساقط می‌شوند و در صورت سرایت جرح و مرگ مجنی‌علیه اولیای دم نمی‌توانند پس از فوت وی قصاص یا دیه را مطالبه کنند؛ زیرا با عفو جانی توسط مجنی‌علیه قبل از مرگ، حقی باقی نمی‌ماند تا اولیای دم بتوانند آن را ادعا نمایند. اما چنانچه مجنی‌علیه صرفاً از جنایت وارده بر عضو گذشت کند (بی‌آنکه نسبت به نتایج بعدی آن بلاعوض یا مع‌العوض تعیین تکلیف نماید) و سپس جراحت وارده سرایت کند و باعث مرگ مجنی‌علیه شود، در این صورت چنانچه اولیای دم گزینه قصاص را انتخاب کنند، چون مورث آنان بدون عوض گذشت کرده است، آنان می‌توانند بدون نیاز به پرداخت هرگونه وجهی جانی را قصاص کنند (مرادی، ۱۳۹۵: ۲۳).

۲-۱-۴. سرایت اثر قصاص عضو در نفس جانی

گاه ممکن است صدماتی که بر اثر قصاص بر عضو یا اعضای جانی وارد می‌شوند به دلایلی از جمله عدم معالجه، ضعف جسمی، آلودگی محیط یا وسایل ابزار قصاص و سردی یا گرمی هوا التیام نیابند و به قسمت دیگری از آن عضو یا سایر اعضا سرایت کنند و منجر به قطع شوند یا حتی به نفس جانی سرایت کنند و باعث مرگ وی شوند. از این رو، در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا سرایت ناشی از قصاص جانی، مضمونه است و در نتیجه مجنی‌علیه یا دولت باید دیه آثار ناشی از سرایت قصاص را به جانی یا خانواده وی پرداخت کنند یا از آن جهت که قصاص امری مشروع و مباح است و مجنی‌علیه در مقام استیفای حق خود و در چارچوب مقررات قانونی مبادرت به قصاص کرده است، موجب ضمان نیست و وی مسئول نخواهد بود؟ فقهای امامیه با توجه به نصوص روایی متعدّد از جمله روایت وارده از امام جعفر صادق (ع) که فرمود: «کسی که در اثر قصاص عضو کشته شود دیه ندارد» (حرّ عاملی: ج ۱۹، ۴۷: «وَمَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ») اجماعاً معتقدند تبعات ناشی از فعل مباح اعم از قتل یا قطع اعضای دیگر جانی مضمونه نیست و در نتیجه خون وی هدر است؛ زیرا مرگ از قصاص عضو که امری مشروع و قانونی است منبث شده است (شیخ طوسی، بی‌تا: ج ۷، ۶۵؛ محقق حلی،

۱۳۸۹: ج ۴، ۲۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۹۸؛ یحیی بن سعید حلی، ۱۴۰۵: ۵۸۲؛ نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۳۳۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۳۳۰؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۸۶).

ماده ۴۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به پیروی از قول مشهور در این مورد مقرر می‌دارد: «هرگاه محکوم به قصاص عضو (...) در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. تبصره - چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم‌علیه باشد ضمان منتفی است». همانطور که ملاحظه می‌شود چنانچه قصاص عضو بدون تقصیر مجری حکم به قسمت‌ها یا اعضای دیگر و یا حتی به نفس جانی سرایت کند و باعث مرگ وی شود، مضمونه نیست و هدر است.

۲-۱-۵. سرایت عضو جانی و مجنی‌علیه

گاه ممکن است پس از اجرای قصاص عضو و مخومه شدن پرونده، از یک سو جراحت وارده بر مجنی‌علیه علی‌رغم معالجه، سرایت کند و باعث مرگ وی شود یا به عضو یا اعضای دیگر او سرایت کند و باعث قطع آنها گردد و از سوی دیگر، جراحت ناشی از قصاص عضو سرایت کند و موجب مرگ جانی یا قطع عضو یا اعضای دیگر او گردد و به این ترتیب جانی و مجنی‌علیه هر دو یکی پس از دیگری فوت کنند یا عضوی از اعضای بدن خود را از دست بدهند. از این رو، در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به از بین رفتن محل قصاص و به علاوه هدر بودن خون جانی اینک تکلیف حق قصاص اولیای دم چه خواهد شد؟ در این خصوص پنج احتمال به شرح زیر موجود است:

الف- هر دو حق با یکدیگر تساقط می‌نمایند؛ زیرا از آنجا که مرگ جانی از قصاص عضو حادث شده است، به مثابه قصاص نفس وی است. مطابق این دیدگاه با مرگ جانی، علاوه بر حق قصاص، دیه نیز از بین می‌رود و اولیای دم نمی‌توانند از ترکه جانی مطالبه دیه نمایند، اعم از اینکه

وی قبل از وفات مجنی‌علیه بمیرد یا پس از آن؛ زیرا اطلاقات ادله (تحقق حق قصاص نفس یا تبدیل اجباری آن به دیه) شامل موردی که جانی بر اثر سرایت قصاص می‌میرد نمی‌شود. حتی حکم عدم ضمان جانی شامل موردی که جانی پیش از مجنی‌علیه فوت می‌کند نیز می‌شود؛ زیرا قتل در مقابل قتل واقع شده است، هرچند یکی از آنها هدر است (مقدّس اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ۱۳۵؛ مدنی کاشانی: ۱۸۷-۱۸۶). این دیدگاه محلّ تأمل است، به ویژه اگر به موجب قاعده لا یبطل فوات محلّ قصاص را اعم از نفس یا عضو موجب تبدیل اجباری قصاص به دیه بدانیم؛ زیرا هنگامی که مجنی‌علیه پیش از جانی فوت می‌کند، حق قصاص بر ذمه جانی استقرار می‌یابد و با مرگ او به دیه تبدیل می‌شود و به علاوه مرگ جانی به علت سرایت اثر قصاص مضمونه نیست.

ب- سقوط قصاص نفس و حکم به پرداخت نصف دیه. مطابق این قول که مرحوم صاحب جواهر آن را به شیخ طوسی (ره) نسبت داده است، مرگ مجنی‌علیه به منزله سرایت جرح است (چون قصاص عضو در قصاص نفس تداخل می‌نماید). از این رو، این دو به منزله جنایت واحد هستند و از آنجا که مجنی‌علیه پیش از مرگ شخصاً جانی را نسبت به قطع عضو (دست) مورد عفو یا قصاص قرار داده است، بنابراین صرفاً مستحق نصف دیه است. به گمان صاحب جواهر، شیخ طوسی (ره) این قول را که مخالف کتاب و سنت است از عامه اخذ کرده است؛ زیرا نفس معصوم و مکافئی کشته شده است و هیچگاه عفو از قطع عضو مقتضی عفو از قصاص نفس نیست (نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۳۳۶).

پ- متقابلاً عدّه‌ای دیگر از فقهای امامیه قائل به تفصیل هستند. آنان معتقدند چنانچه جراحت وارده به مجنی‌علیه و نیز قصاص عضو جانی نوعاً کشنده باشد یا آنان قصد قتل داشته باشند، در این صورت این دو با یکدیگر تهاتر می‌کنند، اعم از اینکه مجنی‌علیه ابتدا فوت کند و سپس جانی در اثر سرایت محلّ قصاص بمیرد یا بالعکس. در غیر این صورت، یک دیه کامله بر اموال جانی تعلق می‌گیرد؛ فارغ از اینکه جانی ابتدا در اثر سرایت قصاص فوت کند و سپس مجنی‌علیه به علت سرایت جرح از دنیا برود یا بالعکس. ضمن اینکه اولیای مجنی‌علیه مستحق تمام دیه هستند

و نه نصف دیه؛ زیرا آنچه استیفاء شده است در قبال نفس نبوده است، بلکه در قبال جنایت وارده بر عضو بوده است (تبریزی، ۱۴۱۹: ۲۷۲).

ت- برخی دیگر از فقها با تفصیل میان مرگ جانی پیش از موت مجنی علیه و مرگ او پس از وی معتقدند هرگاه جانی بر اثر سرایت قصاص عضو قبل از مرگ مجنی علیه بمیرد، در این صورت مرگ جانی به مثابه قصاص (نفس) محسوب نمی شود؛ زیرا وی قبل از سرایت منجر به مرگ (مجنی علیه) مرده است و در این مقطع هنوز حق قصاص نفس محقق نبوده است و قصاص قبل از جنایت واقع نمی شود و چون خون جانی مضمونه نبوده است و هدر است، در حالی که خون مجنی علیه هدر نیست، بنابراین اجباراً به دیه تبدیل می شود و باید از اموال جانی استیفاء گردد. اما اگر جانی پس از مرگ مجنی علیه بمیرد، مرگ او به مثابه قصاص نفس است؛ هرچند موت جانی مضمونه نیست، اما سبب آن استیفاء قصاص عضو از سوی مجنی علیه بوده است و مثل اینکه یک نفر (ولی دم) او را قصاص کرده است (شیخ طوسی، بی تا: ج ۷، ۶۵-۶۶؛ محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۳۳-۲۳۴؛ شهید ثانی، بی تا: ج ۲، ۳۸۱؛ علامه حلی، فخرالمحققین: ج ۴، ۶۴۲).

ث- علاوه بر آراء موصوف، عده ای دیگر به عکس قول پیشین به درستی معتقدند هرگاه مجنی علیه فوت کند و سپس جانی به سبب سرایت اثر قصاص بمیرد، در این صورت چون از یک سو حق قصاص اولیای دم پیش از مرگ جانی محقق شده و بر ذمه وی استقرار یافته است و از سوی دیگر به اجماع فقهای امامیه مرگ جانی مضمونه نبوده است، پس اینکه که جانی فوت کرده است انتقال حق قصاص به دیه بسته به این است که آیا با فوت محل قصاص (جانی) حق قصاص به دیه تبدیل می شود یا خیر؟ در صورت اعتقاد به عدم انتقال، حق قصاص و دیه اولیای دم از بین می رود؛ زیرا متعلق حق قصاص (جانی) خودبه خود مرده است و دلیلی نیز برای تبدیل آن به دیه در اختیار نداریم؛ و الا اولیای دم می توانند برای دریافت دیه به ترکه جانی رجوع نمایند (نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۳۳۳). به عقیده نگارنده در صورت اعتقاد به تبدیل اجباری، تفاوتی میان وفات مجنی علیه قبل از مرگ جانی یا بعد از آن وجود ندارد؛ زیرا تقدّم یا تأخر مرگ جانی تأثیری در ضمان دیه ندارد و اولیای دم می توانند پس از کسر دیه عضو قصاص شده، باقی دیه را

از ماترک جانی دریافت کنند. با وجود این، قائلین به این قول در اینکه آیا حق اولیای دم تمام دیه است یا نصف دیه اتفاق نظر ندارند. برخی چون صاحب مسالک قائل به تمام دیه (شهید ثانی، بی تا: ج ۲، ۳۸۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ۱۳۵) و برخی چون صاحب جواهر قائل به نصف دیه هستند (نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۳۳۴-۳۳۳). قائلین به تمام دیه معتقدند آنچه مجنی علیه استیفاء کرده است قصاص در ازای دست بوده است و این دو تداخل نمی نمایند، حال که محل قصاص نفس از بین رفته است، بدل آن واجب می شود؛ زیرا با فوت محل قصاص نفس، تمام دیه محقق می گردد (شهید ثانی، بی تا: ج ۲، ۳۸۱). حال آنکه مطابق قول مشهور فقهای امامیه چنانچه مجنی علیه قصاص کند و بعد از آن، جنایت واقع شده به نفس سرایت کند و به فوت مجنی علیه منجر شود و قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می شود، اما ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده را به جانی پرداخت کند. به این ترتیب، قول به وجوب نصف دیه با مبانی فقهی و قانونی ما سازگاری بیشتری دارد.

مطابق ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی در صورت مرگ خودبه خودی جانی، قصاص اجباراً به دیه تبدیل می شود.^۱ از سوی دیگر، برابر مواد متعدّد قانون مجازات اسلامی نظیر مواد ۳۰۰ و ۴۴۰ در صورت سرایت بعد از قصاص، اولیای دم موظفند چنانچه عضو مرتکب قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه المصلحه را به وی بپردازند. به این ترتیب و با توجه به رویکرد کنونی قانونگذار و پذیرش قاعده عدم طلب دم، حق قصاص اولیای دم به اموال جانی تعلق می گیرد و آنان می توانند برای دریافت مابه التفاوت دیه عضو قصاص شده با دیه کامله به اموال وی مراجعه کنند. ضمن اینکه ماده ۴۳۵ اطلاق دارد و اعم از این است که مرگ جانی قبل از وفات مجنی علیه باشد یا بعد از آن و اعم از این است که جانی

۱. ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می شود (...).»

خودبه خود بمیرد یا در اثر سرایت اثر قصاص فوت کند یا خودکشی کند یا توسط ثالث به قتل برسد.

۲-۲-۱. مصادیق سرایت جنایت عمدی عضو در عضو دیگر مجنی علیه

آنچه در خصوص سرایت جرح یا جراحات عمدی عضو در نفس بیان شد اغلب در مورد سرایت جنایات عمدی عضو (کوچک تر) در عضو (بزرگ تر) یا اعضای دیگر مجنی علیه نیز جاری است. بنابراین، هرگاه جرح یا جراحات وارده اعم از اینکه از یک ضربه یا از ضربات متعدد حادث شده باشند علی رغم معالجه سرایت کنند و باعث از بین رفتن عضو یا اعضای دیگر مجنی علیه شوند تداخل می کنند. به صراحت تبصره ماده ۲۹۹ «احکام مقرر در مواد ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸ و ۲۹۹ در مواردی که جنایت یا جنایات ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی علیه سرایت کند نیز جاری است». به این ترتیب:

نخست- با توجه به ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هرگاه جانی با یک ضربه عمدی صرفاً باعث ورود یک جرح، برای مثال قطع یک انگشت دست مجنی علیه شود و سپس جرح وارده سرایت کند و باعث قطع دست از مچ یا بالاتر گردد، در این صورت چنانچه قطع دست مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قصاص انگشت در قصاص دست تداخل می کند و مرتکب تنها به قصاص دست محکوم می شود. اما اگر جرح وارده مسری نباشد و اتفاقاً سرایت کند و باعث قطع دست گردد، در این صورت قطع دست شبه عمدی محسوب می شود، پس به موجب قاعده عدم تداخل قصاص در دیه، قصاص انگشت در دست تداخل نمی کند و مرتکب باید علاوه بر تحمل قصاص انگشت، دیه تمام دست را نیز به مجنی علیه پرداخت نماید. این حکم موافق قول مشهور فقهای امامیه است (علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۸۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ۱۰۰-۱۰۱).

دوم- با توجه به ماده ۲۹۸، چنانچه ضربه واحد همزمان موجب ورود آسیب های متعدد همچون قطع چند انگشت مجنی علیه شود و همه آنها به طور مشترک سرایت کنند و موجب قطع

عضو بزرگ‌تری نظیر دست گردند، در این صورت نیز قصاص انگشتان در قصاص دست تداخل می‌کند و مرتکب فقط به قصاص دست محکوم می‌شود و چنانچه صرفاً برخی از آنها سرایت کنند و میان آنها و قطع دست رابطه استنادی برقرار باشد، در این صورت آسیب‌هایی که در وقوع قطع عضو بزرگ‌تر مؤثر بوده‌اند تداخل می‌کنند و در خصوص سایر موارد اصل عدم تداخل جاری می‌گردد.

سوم- با توجه به صدر ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه مرتکب با ایراد ضربات عمدی متعدّد باعث ایجاد آسیب‌های متعدّد در مجنی‌علیه گردد، برای مثال با سه ضربه عمدی باعث قطع سه انگشت دست مجنی‌علیه گردد، اما صرفاً برخی از آنها سرایت کنند و برخی دیگر التیام یابند و در وقوع قطع دست نقشی نداشته باشند، در این صورت آسیب‌هایی که در وقوع قطع دست مؤثر بوده‌اند تداخل می‌کنند و در خصوص سایر موارد اصل عدم تداخل جاری می‌گردد. اما در صورتی که کلیه صدمات وارده مشترکاً سرایت کنند و موجب قطع دست مجنی‌علیه گردند، در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که آیا همانطور که تبصره ماده مرقوم تأکید می‌نماید در خصوص جنایات مادون نفس نیز باید میان مواردی که جنایات وارده متوالیاً انجام گرفته‌اند با مواردی که متوابعاً صورت گرفته است قائل به تفصیل بود، به طوری که ضربات متوالی حکم یک ضربه را داشته باشند، اما چنانچه ضربات وارده به طور متناوب و با فاصله زمانی وارد شده باشند و این هر سه عفونت کنند و باعث قطع دست مجنی‌علیه گردند، در این صورت جانی علاوه بر قصاص عضو بزرگ‌تر، به قصاص یا دیه عضو یا اعضای که جنایت بر آنها متصل به قطع عضو (بزرگ‌تر) نبوده است نیز محکوم گردد؟ به نظر می‌رسد حکم ذیل ماده در فرض ضربات متناوب و با فاصله زمانی صحیح نباشد و با واقعیات امر انطباق ندارد؛ چه آنکه در مثال فوق الذکر، اگرچه انگشتان به طور متناوب و در سه زمان مختلف قطع شده‌اند، اما هر سه در قطع دست مجنی‌علیه مدخلیت داشته‌اند و میان آنها و قطع دست رابطه سببیت برقرار است، پس هر سه تداخل می‌نمایند. بنابراین، نمی‌توان مرتکب را علاوه بر قصاص دست به قصاص یا پرداخت دیه دو انگشت نیز محکوم نمود. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری است

اینکه در کلیه موارد فوق الذکر تفاوتی میان سرایت قبل از قصاص و بعد از آن وجود ندارد. از این رو، با عنایت به عبارت ذیل ماده ۳۰۰ احکام فوق در مواردی که پس از اجرای قصاص «...» جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است.

۲-۲-۲. سرایت جرح عمدی عضو در عضو دیگر مجنی علیه بعد از عفو

هرگاه مجنی علیه پیش از التیام جرح، جانی را از قصاص (عضو) عفو نماید، برای مثال به او بگوید تو را از قصاص انگشتم عفو کردم، سپس جنایت وارده علی رغام معالجه سرایت کند، برای مثال باعث قطع دست گردد، در این صورت به عقیده اکثر فقهای امامیه قصاص انگشت ساقط می شود و مجنی علیه تنها می تواند از جانی دیه کامل دست را دریافت کند؛ زیرا از یک سو، مجنی علیه در لحظه عفو مستحق قصاص انگشت بود و می توانست از آن عفو نماید و از سوی دیگر، در صورت قطع دست، انگشت عفو شده نیز قطع می گردد، پس نمی تواند دست را قصاص کند و دیه انگشت را بپردازد. بنابراین، به جای قصاص دست، صرفاً مستحق دیه دست است (محقق حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۴۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۵۰؛ شهید ثانی، بی تا: ج ۲، ۳۸۵؛ نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۴۲۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ۱۴۰). در مقابل، برخی دیگر از فقها معتقدند چنانچه قطع دست مشمول عنوان قطع عمدی گردد، قصاص ثابت می گردد و مفروض این است که مجنی علیه بعد از ثبوت حق (قصاص ید) آن را اسقاط نکرده است (موسوی خوئی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۸۲). قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۰۰ با پذیرش قول اخیر، مقرر می دارد که اگر مجنی علیه گذشت کند و بعد از آن، جنایت واقع شده به قسمت بیشتری از عضو مورد جنایت سرایت کند، هرگاه قطع مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاطع به قصاص محکوم می شود، اما مجنی علیه باید قبل از قصاص، دیه عضو عفو شده را به او بپردازد.

۳. نقش مجنی علیه در قطع رابطه استنادی

هرگاه جراحت وارده نه تنها نوعاً کشنده نباشد بلکه قابل معالجه نیز باشد، اما مجروح عامداً به پزشک مراجعه نکند و به مداوای خویش نپردازد، در نتیجه موضع جرح دچار عفونت شود و به

نقاط دیگر بدن سرایت کند و مآلاً به مرگ مجروح یا قطع عضو یا اعضای دیگر او منجر گردد، در این قبیل موارد این پرسش مطرح می‌شود که مسئولیت کیفری جانی چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا او صرفاً ضامن جراحت اولیه است یا مسئول صدمات اضافی و مرگ مجنی‌علیه نیز است؟ در این خصوص فقها اتفاق نظر ندارند. برخی معتقدند: «در فرض سؤال که جرح موجب قتل نشده و ضارب هیچ تقصیری در عدم مراجعه مجروح به پزشک نداشته و قتل صد درصد منتسب به خود مجروح و تقصیر او است، ضارب قصاص نمی‌شود و تنها نسبت به جراحت محکوم به قصاص یا دیه می‌شود. بلی اگر احراز شود که فوت مستند به جراحت وارده است، ضارب ضامن دیه قتل است» (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۳). اما اکثر فقهای امامیه به درستی بر این عقیده‌اند که مرتکب در قبال نفس مجنی‌علیه ضامن است؛ زیرا سرایت جنایت منجر به تلف نفس از آثار جنایت مضمونه است و تقصیر در معالجه منافاتی با استناد (آثار) سرایت به جرح ندارد (محقق حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۹۷؛ نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۲۷؛ شهید اول، ۱۳۸۶: ۵۷)، چه آنکه دیگر مقتضی (ضمان) موجود است و رابطه سببیت میان جرح و قتل برقرار است و مجنی‌علیه صرفاً از ایجاد مانع خودداری کرده است. از این رو، با وجود مقتضی و برقراری رابطه سببیت، مانع مسئولیتی نخواهد داشت.

۴. تغییر دین در فاصله جرح تا سرایت

از جمله مسائل مبتلابه سرایت جنایات موضوع تغییر دین از سوی جانی یا مجنی‌علیه در فاصله زمانی وقوع جنایت (جرح) تا حصول نتیجه غایی یعنی قتل یا قطع عضو بزرگ‌تر است. به اختصار به برخی از مهم‌ترین مصادیق آن اشاره می‌کنیم.

۴-۱. سرایت جرح عضو در نفس بعد از اسلام قاتل

فقهای امامیه بر این امر اتفاق نظر و بلکه اجماع دارند که هرگاه کافری پس از آنکه کافر ذمی را مجروح ساخت اسلام آورد و سپس جراحت وارده سرایت کند و باعث مرگ مجروح شود، در این صورت قاتل (تازه مسلمان) به خاطر قتل کافر ذمی قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه کافر

محکوم می‌گردد (علّامه حلّی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۵۹۷؛ محقّق حلّی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۱۲ و ۲۳۲؛ شهید ثانی، بی تا: ج ۲، ۳۶۹؛ نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲). برابر ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ از لوازم قصاص نفس یا عضو تساوی در دین است. بنابراین، مسلمان به جهت جنایت بر غیرمسلمان قصاص نمی‌شود. این حکم مطلق است و اعم از این است که مرتکب پیش از ارتکاب جنایت مسلمان بوده است یا پیش از سرایت جرح مسلمان شده است یا بعد از سرایت جرح و حتی دقایقی پیش از اجرای قصاص مسلمان شود. در این خصوص تبصره دو ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ حاکی است: «اگر مجنی‌علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص [ولو بعد از سرایت جرح و حتی قطعیت حکم قصاص] مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود». با توجه به مراتب فوق، از آنجا که تکافو در دماء در زمان تحقق جنایت وجود نداشته است، اطلاق قتل مُسلم مصداق نیافته است تا موجب قصاص شود، اما دیه مسلمان باید پرداخت شود.

۴-۲. سرایت عضو در نفس بعد از ارتداد مجنی‌علیه

همچنین فقهای امامیه بر این امر اتفاق نظر دارند که اگر مسلمانی عمداً و به قصد قتل مسلمانی را مجروح سازد، اما مجنی‌علیه مرتد شود و سپس جراحات وارده سرایت کند و باعث مرگ او (مرتد) شود، در این صورت مسلمان به خاطر قتل کافر (مرتد) به قصاص نفس محکوم نمی‌شود؛ زیرا مسلمان در ازای کافر قصاص (نفس) نمی‌شود. اما فقها در مورد اینکه آیا اولیای دم می‌توانند برای قصاص عضو (دست) و مطالبه دیه نفس به جانی مراجعه کنند یا خیر اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند جانی به موجب قاعده عدم تداخل قصاص در دیه صرفاً به قصاص عضو و پرداخت دیه نفس کافر ذمی محکوم می‌گردد. چه آنکه جنایت در زمان تکافو در دین اتفاق افتاده است و به علاوه اولیای دم مسلمان هستند و می‌توانند از مسلمان قصاص کنند (علّامه حلّی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۵۹۷؛ محقّق حلّی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۱۲ و ۲۳۲). با وجود این، برخی دیگر از فقها با توجه به برخی

نصوص روایی عدم استحقاق اولیای دم از قصاص عضو و دیه را بعید ندانسته‌اند (علّامه خویی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۶۷).

۴-۳. سرایت عضو در نفس بعد از اسلام مجنی‌علیه

گاه ممکن است مسلمانی عمداً یک کافر ذمی را مجروح سازد، اما مجنی‌علیه (کافر) قبل از فوت مسلمان شود، در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا برای اولیای دم حق قصاص در عضو یا نفس جانی محقق می‌شود؟ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این مورد ساکت است. اما اکثر و بلکه مشهور فقهای امامیه به نفی قصاص عضو و نفس فتوی داده و فرموده‌اند نه در عضو و نه در نفس حق قصاص ایجاد نمی‌شود؛ زیرا تساوی و تکافو در دین در زمان تحقق جنایت وجود نداشته است تا اطلاق قتل مسلمان مصداق یابد، اما دیه نفس مسلم محقق می‌گردد (محقق حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۱۲ و ۲۳۲؛ علّامه حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۵۹۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۴؛ نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۲). به بیان دیگر، در اینجا نیز ملاک مسئولیت زمان ارتکاب جنایت است که در آن لحظه جانی مسلمان و مجنی‌علیه کافر بوده است و مسلمان به خاطر کافر قصاص نمی‌شود. علاوه بر دلایل یادشده قاعده نفی سبیل را نیز می‌توان به آنها افزود.^۱ بنابراین، از آنجا که وراثت مقتول غیرمسلمان هستند، نمی‌توانند مسلمان را قصاص کنند.

۴-۴. سرایت عضو در نفس بعد از ارتداد جانی

هرگاه مسلمانی پس از آنکه کافری را مجروح ساخت مرتد شود و سپس جراحت وارده سرایت کند و باعث مرگ مجروح (کافر) شود، در این صورت قاتل (مرتد) به خاطر قتل کافر ذمی قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه محکوم می‌گردد؛ زیرا ملاک مسئولیت زمان ارتکاب جنایت است که در آن لحظه جانی مسلمان و مجنی‌علیه کافر بوده است و مسلمان به خاطر کافر قصاص نمی‌شود.

۱. مطابق آیه شریفه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ».

۵. سرایت عضو در نفس بعد از حجر

هرگاه صغیر یا مجنون عمداً جراحی را بر شخصی وارد سازند، برای مثال صغیری دست انسانی را عمداً قطع کند و سپس بالغ شود و پس از بلوغ (جانی) صدمه وارد سرایت کند و باعث مرگ مجنی علیه گردد، جانی قصاص نمی شود و به پرداخت دیه نفس محکوم می شود؛ زیرا ملاک ضمان زمان ارتکاب جنایت است، نه زمان وقوع نتیجه (علامه حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۵۹۷) و در آن لحظه مرتکب به علت صغر سن فاقد مسئولیت بوده است.

۶. سرایت جنایات غیر عمدی: احکام و مصادیق

سرایت از منظر مادی میان انواع جنایات اعم از عمدی و غیر عمدی تفاوتی ندارد؛ زیرا در هر نوع جنایتی سرایت وقتی مصداق می یابد که صدمه وارد عفونت کند، به مرض تبدیل شود و مرض به قسمت دیگر (بیشتری) از بدن و یا حتی به نفس مجنی علیه اثر گذارد و به قطع عضو یا مرگ او منتهی شود، اما آنچه موجب تفاوت میان این دو می شود سوءنیت و مآلاً ضمان ناشی از صدمه وارد است؛ زیرا ضمان ناشی از جنایات غیر عمدی همیشه و در همه حال دیه است، در حالی که ضمان ناشی از جنایات عمدی حسب مورد قصاص یا دیه و تعزیر است.

۶-۱. اصل عدم تداخل سرایت جنایات غیر عمدی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به متابعت از قول مشهور و بلکه اجماعی فقهای امامیه (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۶۳-۲۶۲) در آغاز فصل هفتم بخش اول کتاب دیات در ماده ۵۳۸ ضمن پذیرش اصل عدم تداخل جنایات مقرر می دارد: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است؛ مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است». اینک این پرسش مطرح می شود که موارد استثناء چه هستند؟ موارد استثناء حسب مورد بسته به واحد یا متعدد بودن صدمه (جنایت) و آمده متفاوت هستند. فقهای امامیه با استظهار به برخی نصوص روایی (شیخ حرّ عاملی، بی تا: ۱۹، ۲۸۱) بر این امر اتفاق نظر و بلکه به گفته برخی (علامه حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۶۴۳) اجماع دارند که هرگاه کسی به طور غیر عمد سبب ورود جراحی نظیر قطع انگشت مجنی علیه

شود، سپس انگشت قطع شده عفونت کند و مآلاً منجر به قطع دست یا پای مجنی‌علیه از سوی پزشکان معالج شود و یا حتی سبب مرگ مصدوم شود، در این صورت دیه انگشت در دیه دست یا نفس تداخل می‌کند و مرتکب شخصاً به پرداخت دیه دست یا نفس محکوم می‌گردد. اما چنانچه صدمات وارده متعدّد باشند، اعم از آنکه از یک ضربه و یا ضربات متعدّد ناشی شده باشند، در این صورت دو حالت متصور است. نخست، قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر یا مرگ ناشی از سرایت تمام صدمات باشند و میان تمامی آنها و قطع عضو یا مرگ مجنی‌علیه رابطه استنادی برقرار باشد، در این صورت نیز کلیه صدمات وارده (کوچک‌تر) در جنایت بزرگ‌تر تداخل می‌کنند و مرتکب تنها به پرداخت دیه قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر یا دیه نفس محکوم می‌شود و از بابت صدمات کوچک‌تر مسئولیت نخواهد داشت. اما اگر برخی از صدمات وارده بهبود یابند و تنها برخی از آنها بر اثر عفونت سرایت کنند و منجر به قطع عضو یا مرگ مجنی‌علیه شوند، در این صورت دیه صدمات مسری تداخل می‌کند و مرتکب علاوه بر دیه جنایت بزرگ‌تر به طور جداگانه به پرداخت دیه صدمات غیر مسری نیز محکوم می‌گردد. قول مشهور عیناً در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ انعکاس یافته است. با وجود این، آنچه در بحث سرایت واجد اهمیت است وحدت یا تعدّد صدمات است، نه وحدت یا تعدّد ضربات وارده بر مجنی‌علیه. بنابراین، چنانچه مرتکب گرچه با یک ضربه غیر عمدی همچون اصابت خودرو به عابر پیاده موجب بروز صدمات متعدّد در مصدوم گردد، حکم آن همان است که با ایراد ضربات متعدّد خواه متوالی یا متناوب صدمات را ایجاد می‌نماید. با توجه به مراتب مذکور اینک به بررسی سرایت در انواع جنایات غیر عمدی می‌پردازیم.

۶-۲. سرایت جنایات شبه عمد

جنایات غیر عمدی به شبه عمد و خطای محض تقسیم می‌گردند. با وجود این، هرگاه کسی عمداً به دیگری جرحی وارد سازد، اما صدمه وارده اتفاقاً سرایت کند و باعث قتل مجنی‌علیه شود، در این خصوص مشهور فقهای امامیه عقیده دارند چنین قتلی عمدی و موجب قصاص (نفس) است،

اعم از اینکه مرتکب از ایراد جرح، قصد قتل مجنی‌علیه را داشته یا نداشته باشد و اعم از اینکه جراحات وارده نوعاً مسری و کشنده بوده یا نبوده باشد؛ زیرا جراحات وارده عفونت نموده، عفونت باعث بروز مرض شده و مرض منجر به مرگ مجنی‌علیه شده است و این دو (جرح و مرض) به منزله سبب واحد و از جمله اسباب غالباً کشنده هستند، پس چنین قتلی عمدی است (شیخ طوسی، بی تا: ج ۷، ۱۱۳؛ محقق حلّی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۹۷؛ علامه حلّی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۵۵۸؛ شهید اول، ۱۳۸۶: ۲۵۷؛ طباطبائی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۵۰۲؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۴۴۵؛ احمد بن فهد حلّی: ج ۵، ۱۵۱؛ گلپایگانی: ج ۳، ۲۴۱؛ شهید ثانی، بی تا: ج ۲، ۳۶۲: «لأنَّ ضَرْبَهُ وَ إِن لَّمْ يَكُنْ قَاتِلًا غَالِبًا وَ لَا قَصْدَهُ إِلَّا أَنْ إِعْقَابَهُ لِلْمَرَضِ الَّذِي حَصَلَ بِهِ التَّلَفُ صَبْرَ الْأَمْرَيْنِ بِمَنْزِلَةِ سَبَبٍ وَاحِدٍ، وَ هُوَ مِمَّا تَقْتُلُ غَالِبًا وَ إِن كَانَ الضَّرْبُ عَلَى حَدِّهِ مِمَّا لَا يَقْتُلُ وَ...» نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۲۳ و ۲۹-۳۰ و ۶۵-۶۴؛ لنکرانی، ۱۴۰۷: ۲۲-۲۱: «السَّرَايَةُ عَنِ الْجِنَايَةِ الْعَمْدِ تُوجِبُ الْقِصَاصَ مَعَ التَّسَاوِي ... أَنْ إِطْلَاقَهُمْ يَشْمَلُ كُلَّ جِرَاحَةٍ قُصِدَ بِهَا الْقَتْلُ أَمْ لَا، كَانَتْ مِمَّا تَسْرِي غَالِبًا أَمْ لَا». اما عده‌ای دیگر به درستی معتقدند از آنجا که معیار عمدی بودن جنایات، داشتن قصد قتل یا نوعاً کشنده بودن فعل ارتكابی است و مرتکب در اینجا نه قصد قتل داشته و نه جراحات وارده نوعاً مسری و کشنده بوده است، بلکه اتفاقاً منجر به (مرض) سرایت و مرگ شده است، در حالی که مرض فعل مرتکب نبوده است، هر چند سبب آن بوده است، پس نتیجه حاصله با هیچ یک از معیارهای قتل عمدی انطباق ندارد و در نتیجه قتل شبه عمدی محسوب می‌شود و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت یک دیه کامله در حق اولیای دم محکوم می‌گردد (امام خمینی: ج ۲، ۵۱۰؛ ابوالقاسم خویی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۶؛ لنکرانی، ۱۴۰۷: ۲۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۰؛ لنکرانی، ۱۴۰۷: ۴۶-۴۵).

ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تبعیت از قول امام خمینی (ره) در این خصوص مقرر می‌دارد: «هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و [الی] نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود مانند اینکه شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی‌علیه یا قطع دست او گردد،

علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی‌علیه نیز باید پرداخت شود.^۶ مطابق ماده مرقوم مرتکب از بابت جنایت عمدی مادون نفس، حسب مورد به قصاص یا دیه عضو محکوم می‌شود و به علاوه از بابت قتل غیر (شبه) عمدی به پرداخت یک دیه کامله در حق ولی یا اولیای دم محکوم می‌گردد، بی آنکه دیه عضو (مقتصص^۷ منه) از دیه نفس کسر شود؛ زیرا قصاص در دیه تداخل نمی‌کند.

۶-۳. سرایت جنایات خطای محض

هر گاه کسی به طور خطای محض جنایتی را به دیگری وارد کند و صدمه وارده به مرور زمان سرایت کند و باعث قطع عضو یا اعضای دیگر مجنی‌علیه شود یا حتی به نفس او سرایت کند و باعث مرگ قربانی شود، در این صورت جنایت کوچک‌تر در جنایت بزرگ‌تر تداخل می‌کند و با توجه به مقررات فصل چهارم بخش اول کتاب دیات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ عاقله جانی صرفاً به پرداخت دیه بزرگ‌تر محکوم می‌شود و از بابت جنایت کوچک‌تر مسئولیتی نخواهد داشت. اما چنانچه صدمات وارده متعدد باشند و تنها تعدادی از آنها سرایت کنند و منتهی به مرگ مجنی‌علیه شوند، در این صورت صدماتی که میان آنها و مرگ رابطه سببیت برقرار است در دیه نفس تداخل می‌کنند و در نتیجه عاقله موظف است علاوه بر دیه نفس، دیه صدماتی را که مسری بوده‌اند نیز جداگانه پرداخت کند.

۷. سرایت‌های غیر مضمونه

پاره‌ای از مصادیق سرایت جنایات اعم از عمدی و غیرعمدی مضمونه نیستند و در نتیجه خون مجنی‌علیه اعم از مقتول و مجروح هدر است و چنانچه به اموال و دارایی‌های قربانی نیز خسارت وارد شود، قابل مطالبه نیست. این موارد متعدد هستند از جمله:

۱-۷. مقصّر بودن مجنی‌علیه

گاه ممکن است سرایت جرح از تقصیر یا عمد مجنی‌علیه حادث گردد؛ برای مثال او از معالجه خود امتناع کند یا خود را با دوی سمی معالجه نماید. در مورد مقصّر بودن مجنی‌علیه حداقل فروض ذیل قابل تصور هستند:

۱-۱-۷. ایراد جرح بنا به درخواست مجنی‌علیه

هرگاه مجنی‌علیه شخصاً از دیگری بخواهد که در مقام معالجه و امثال آن وی را مجروح سازد؛ برای مثال از فصاد (حجامت کننده) بخواهد تا او را فصد نماید، اما پس از فصد، خود (مفصود) از بستن محلّ جرح خودداری کند و به سبب خونریزی بمیرد. فقهای امامیه در خصوص ضمان ناشی از تقصیر قربانی اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند در این قبیل موارد خون مجنی‌علیه هدر است؛ زیرا از یک سو خود اذن داده است و فعل ارتكابی شرعاً جایز و مباح بوده است و به علاوه مرگ به تفریط شخص مجنی‌علیه مستند است، نه به فعل فصاد؛ زیرا فصد عادتاً کشنده نیست و بر فصاد لازم نیست که بعد از فصد آن را ببندد (محقق حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۹۶؛ علامه حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۵۶۱؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۴، ۲۸؛ امام خمینی: ج ۴، ۲۷۶؛ کشف اللثام، بی تا: ج ۲، ۴۴۱). اما برخی به ضمان فصاد اظهار تمایل نموده‌اند. ایشان در توجیه عقیده خود می‌فرمایند اگر فصد به امر طیب و در مقام معالجه صورت گرفته باشد، در این صورت ممکن است همچون سایر موارد مضمونه باشد (شهید ثانی، بی تا: ج ۲، ۳۶۲؛ فخر المحققین، ۱۳۸۹: ج ۴، ۵۶۱-۵۶۲؛ مقدّس اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۳، ۳۸۲).

صدر ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ مقرر می‌کند: «در کلیّه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی‌علیه باشد ضمان ثابت نیست (...).» بنابراین، مطابق ماده مرقوم هرگاه صرفاً میان قتل از یک سو و فعل یا ترک فعل مجنی‌علیه از سوی دیگر رابطه استنادی برقرار باشد، خون وی هدر است، هرچند سبب را شخص دیگری ایجاد کرده باشد. بدیهی است چنانچه فصاد پس از فصد، عمداً مانع بستن زخم شود و در نتیجه

مجروح بر اثر ادامه خونریزی بمیرد، فصاد به قصاص نفس محکوم می‌شود و اگر ثالثی مانع بستن زخم شود، ثالث به قصاص نفس محکوم می‌گردد.

۷-۱-۲. ایراد جرح بدون درخواست مجنی‌علیه

گاه ممکن است کسی عدواناً به دیگری جرحی وارد سازد، در حالی که قصد قتل نداشته است و جراحت وارده نیز نوعاً مسری و کشنده نباشد، اما مجنی‌علیه عمداً یا بر اثر تقصیر از معالجه آن خودداری کند و در نتیجه به سبب سرایت اثر جرح بمیرد. مشهور فقهای امامیه در این مورد معتقدند مرتکب نسبت به جراحت وارده ضامن است و قصاص می‌شود، اما نسبت به آنچه از سرایت جرح حادث می‌شود ضامن نیست (شهید اول، ۱۳۸۶: ۲۵۷؛ لنکرانی، ۱۴۰۷: ۲۵-۲۶؛ شهید ثانی، بی تا: ج ۱۰، ۲۱). ذیل ماده یادشده نیز به تبعیت از مشهور در این مورد مقرر می‌دارد: «...» در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست». با وجود این، در مورد مثال فوق الذکر، چنانچه مجروح قادر به بستن زخم نباشد، اما مرتکب بر این نکته عالم بوده باشد و علی‌رغم علم، از بستن محل جرح خودداری کند، در این صورت قصاص می‌شود؛ زیرا مجنی‌علیه در معالجه خود مرتکب تقصیر نشده و مرگ از تقصیر او حادث نشده است. اما چنانچه جانی بر ناتوانی مجروح جاهل باشد، قتل شبه عمد محسوب می‌شود و مرتکب به پرداخت دیه نفس محکوم می‌گردد.

۷-۱-۳. مداوا کردن مجنی‌علیه با دوی سمی

هرگاه کسی دیگری را مجروح کند اعم از اینکه جرح عدوانی باشد یا مشروع و سپس مجروح خود را با دوی سمی معالجه کند، چنانچه دواء نوعاً کشنده باشد، اولی جراح و مقتول شخصاً قاتل محسوب می‌شود و خون او هدر است و جراح در حدود جنایت ارتكابی ضامن است، اما اگر دواء نوعاً کشنده نباشد و اغلب شفا بخش باشد، اما اتفاقاً منجر به مرگ مجنی‌علیه گردد، در این صورت نصف خون مجنی‌علیه به واسطه دخالت در مرگ خود (خودکشی) هدر است، پس

ولی دم می تواند حسب مورد پس از پرداخت نصف دیه به جارج، او را قصاص (نفس) کند (محقق حلی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۹۸؛ امام خمینی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۲۷۶).

۷-۲. عوامل قهری (فورس ماژور)

گاه ممکن است عوامل طبیعی از قبیل طوفان، سیل، زلزله و ... باعث برخورد دو یا چند نفر شوند و به همه یا برخی از آنان صدمات و خسارات جانی و مالی وارد کنند. این قبیل خسارات مضمونه نیستند و فارغ از نوع و میزان آنها، از هیچ شخصی حتی بیت المال قابل مطالبه نیستند (علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۲۲۷-۲۲۸؛ شهید ثانی، بی تا: ج ۲، ۳۸۸؛ ابن فهد حلی: ج ۵، ۲۶۹-۲۶۸؛ مقدّس اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ۲۴۶). در این راستا ماده ۵۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تبعیت از فقهای امامیه مقرر داشته است: «هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آید، ضمان منتفی است». با وجود این، ممکن است در اینجا این پرسش مطرح شود که اگر در اثر عوامل قهری به کسی جراحی وارد شود و سپس صدمه وارده به مرور و علی رغم معالجه سرایت کند و باعث مرگ مجنی علیه گردد، آیا در این قبیل موارد نیز ضمان منتفی است؟ به نظر می رسد پاسخ پرسش مطروحه مثبت است؛ زیرا وقتی اصل جرح مضمونه نیست، آثار ناشی از سرایت آن نیز مضمونه نیستند. قانون مجازات اسلامی در این مورد از صراحت لازم برخوردار نیست. با وجود این، ماده ۵۰۰ مقرر می دارد: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است». با توجه به اطلاق ماده مرقوم «جنایت» اعم از آن است که مستقیماً از علل قهری حادث شود یا با واسطه در اثر سرایت ناشی از صدمات ناشی از آن ایجاد گردد.

نتیجه

از آنچه بیان کردیم نتایج زیر حاصل می شوند:

۱. در سرایت جنایات اعم از عمدی و غیر عمدی، اصل بر عدم تداخل است؛ مگر آنچه صریحاً استثناء شده باشد. این حکم مطلق است. از این رو، عدم تداخل سرایت جنایات عضو در عضو

- عیناً با عدم سرایت جنایت عضو در نفس یکسان است و با یکدیگر تفاوتی ندارند. چنانکه حکم عدم سرایت جنایات عمدی قبل یا بعد از قصاص عضو عیناً با حکم عدم سرایت جنایات غیرعمدی یکسان است و علما در این خصوص قائل به تفصیل نشده‌اند.
۲. ملاک عمدی بودن جنایت ناشی از سرایت جرح عمدی، داشتن قصد یا نوعاً مسری بودن جنایت ارتكابی یا نوعاً مسری بودن آن نسبت به وضعیّت خاصّ مجنی‌علیه است.
۳. آنچه لازم است در سرایت جنایات مطمح نظر قرار گیرد عمدتاً وحدت یا تعدّد صدمات وارده بر مجنی‌علیه است، نه وحدت یا تعدّد ضربات وارده بر او؛ زیرا تعدّد ضربات هیچگونه تأثیری بر اصل ضمان و یا نوع و میزان آن ندارد.
۴. آنچه در سرایت جنایات معیار تداخل است برقراری رابطه سببیت میان جنایت یا جنایات کوچک‌تر، در جنایت یا جنایات بزرگ‌تر اعم از قطع عضو یا قتل نفس است.
۵. قانونگذار با پذیرش قول غیرمشهور پذیرفته است که هرگاه جنایت ارتكابی عمدی باشد، اما مرتکب از ایراد جرح قصد سرایت نداشته باشد و به علاوه جراحت وارده نوعاً و غالباً مسری نبوده باشد، اما اتفاقاً سرایت کند و منجر به تلف عضو یا نفس مجنی‌علیه گردد، جنایت شبه عمدی محسوب می‌شود.
۶. از آنجا که هیچگاه قصاص عضو در دیه تداخل نمی‌کند، اگر جنایت ارتكابی عمدی ولی نتیجه آن غیرعمدی باشد، در این صورت مرتکب از بابت جنایت کوچک‌تر به قصاص یا دیه عضو و از بابت جنایت بزرگ‌تر به پرداخت دیه جنایت بزرگ‌تر محکوم می‌شود.
۷. هرگاه جنایت ارتكابی عمدی باشد ولی نتیجه حاصله غیرعمدی باشد، اولیای دم می‌توانند علاوه بر دریافت دیه نفس یا عضو بزرگ‌تر، در صورت رضایت جانی از بابت جنایت بر عضو کوچک‌تر نیز دیه دریافت کنند، هرچند این امر منجر به دریافت دو دیه کامله یا بیشتر شود.

منابع

الف. فارسی

- عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی عمید، (یک جلدی)، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- مرادی، حسن (۱۳۹۵). «تحلیل فقهي - حقوقی عفو جانی توسط مجنی علیه از مرگ». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره ۱۶.

ب. عربی

- قرآن کریم.
- ابن ادریس، محمد. (۱۴۱۱). کتاب السرائر، جلد ۳، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- اصفهانی، محمد معروف به فاضل هندی. (۱۴۰۵). کشف اللثام، جلد ۲، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعش النجفی.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۷). تحریر الوسیله، جلد ۴، تهران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۱۹). کتاب القصاص، مکتب آیه الله میرزا جواد تبریزی، چاپ اول، قم.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). وسائل الشیعه، جلد ۱۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حلّی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵). الجامع للشرایع، چاپ اول، قم، مؤسسه سید الشهداء - العلمیه.
- شهید اول، شمس الدین محمد. (۱۳۸۶). ترجمه لعه دمشقیه، چاپ سی و سوم، قم، انتشارات دارالفکر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی الجبلی. (بی تا). اللمعه الدمشقیه، جلد ۱۰، قم، مکتبه الداوری.

- (بی تا). *مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام*، جلد ۲، قم، دارالهدی للطباعه والنشر.
- شیخ طوسی، حسن. (بی تا). *المبسوط فی الفقه الامامیه*، جلد های ۸ و ۷، تهران، انتشارات مرتضوی.
- (بی تا). *کتاب الخلاف*، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیة قم.
- طباطبائی، سید علی. (۱۴۰۴). *ریاض المسائل*، جلد ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت للطباعه والنشر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۸۹). *قواعد الاحکام (متن ایضاح الفوائد)*، جلد ۴، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰). *ارشاد الازهان الی احکام الایمان*، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). *جامع المسائل (استفتائات)*، ج ۱ و ۲، چاپ یازدهم.
- (۱۳۹۰). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الدیات)*، چاپ اول، قم، علمیه.
- (۱۴۰۷). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب القصاص)*، چاپ اول، قم، علمیه.
- فاضل مقداد. (۱۴۰۴). *التنقیح الرائع لمختصر الشرايع*، چاپ اول، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۹). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، جلد ۴، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق حلی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شرايع الاسلام*، جلد چهارم، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء.
- (۱۴۱۲). *النهايه و نکتها*، جلد سوم، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

- مدني كاشاني، آقا رضا. (۱۴۱۰). كتاب القصاص، چاپ دوّم، قم، مؤسسه النشر الاسلامي.
- مقدّس اردبيلي، مولي احمد. (۱۴۱۶). مجمع الفائده والبرهان في شرح ارشاد، ج ۱۳-۱۴، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر اسلامي.
- موسوي خويي، سيد ابوالقاسم. (۱۴۱۷). مباني تكمله المنهاج، ج ۲، چاپ اول، بيروت، دارالزهراء.
- نجفي، شيخ محمدحسن. (۱۳۷۴). جواهرالكلام، جلد هاي ۴۲ و ۴۳، چاپ چهارم، تهران، دارالكتب اسلاميه.